مرکز حقایق اسلامی

سلسله پژوهش های اعتقادی

۵

# خلافت ابوبکر

## در ترازوی نقد

آیت الله سید علی حسینی میلانی

بسم الله الرحمن الرحیم

نویسنده:

## السید علی الحسینی المیلانی

ناشر چاپی:

## الحقایق

ناشر دیجیتالی:

## مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

# خلافت ابو بکر در ترازوی نقد

## مشخصات کتاب

سرشناسه : حسینی‌میلانی ، علی، ۱۳۲۶ -

عنوان قراردادی : ابطال ما استدل به لامامه ابی بکر. فارسی

عنوان و نام پدیدآور : خلافت ابوبکر در ترازوی نقد/علی حسینی‌میلانی ؛ ترجمه و ویرایش هیئت تحریریه مرکز حقائق اسلامی .

مشخصات نشر : قم: مرکز حقایق اسلامی، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری : ۸۸ ص.

فروست : سلسله پژوهش‌های اعتقادی؛ ۵

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۲۵۰۱-۶۲-۵

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه: ص.[۸۱] - ۸۴؛همچنین به صورت زیرنویس

موضوع : ابوبکر، عبدالله‌بن‌ابی‌قحانه، ۵۱ قبل از هجرت -۱۳ق.

موضوع : علی‌بن‌ابی‌طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق. -- اثبات خلافت .

موضوع : امامت.

موضوع : خلافت -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها .

شناسه افزوده : مرکزالحقائق‌الاسلامیه.

رده بندی کنگره : BP۲۲۳/۲/ح۵الف۲۰۴۱ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۵۲

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۷۱۶۰۰

## مقدمه

### سرآغاز

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

سرآغاز

. . . آخرین و کامل ترین دین الهی با بعثت خاتم الانبیاء، حضرت محمّد مصطفی صلی اللّه علیه وآله به جهانیان عرضه شد و آئین و رسالت پیام رسانان الهی با نبوّت آن حضرت پایان پذیرفت.

دین اسلام در شهر مکّه شکوفا شد و پس از بیست و سه سال زحمات طاقت فرسای رسول خدا صلی اللّه علیه وآله و جمعی از یاران باوفایش، تمامی جزیرهٔ العرب را فرا گرفت.

ادامه این راه الهی در هجدهم ذی الحجّه، در غدیر خم و به صورت علنی، از جانب خدای منّان به نخستین رادمرد عالم اسلام پس از پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله یعنی امیر مؤمنان علی علیه السلام سپرده شد.

در این روز، با اعلان ولایت و جانشینی حضرت علی علیه السلام، نعمت الهی تمام و دین اسلام تکمیل و سپس به عنوان تنها دینِ

مورد پسند حضرت حق اعلام گردید. این چنین شد که کفرورزان و مشرکان از نابودی دین اسلام مأیوس گشتند.
دیری نپایید که برخی اطرافیان پیامبر صلی اللّه علیه وآله، ـ با توطئه هایی از پیش مهیّا شده ـ مسیر هدایت و راهبری را پس از رحلت پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله منحرف ساختند، دروازه مدینه علم را بستند و مسلمانان را در تحیّر و سردرگمی قرار دادند. آنان از همان آغازین روزهای حکومتشان، با منع کتابت احادیث نبوی، جعل احادیث، القای شبهات و تدلیس و تلبیس های شیطانی، حقایق اسلام را ـ که همچون آفتاب جهان تاب بود ـ پشت ابرهای سیاه شکّ و تردید قرار دادند.
بدیهی است که علی رغم همه توطئه ها، حقایق اسلام و سخنان دُرَرْبار پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله، توسّط امیر مؤمنان علی علیه السلام، اوصیای آن بزرگوار علیهم السلام و جمعی از اصحاب و یاران باوفا، در طول تاریخ جاری شده و در هر برهه ای از زمان، به نوعی جلوه نموده است. آنان با بیان حقایق، دودلی ها، شبهه ها و پندارهای واهی شیاطین و دشمنان اسلام را پاسخ داده و حقیقت را برای همگان آشکار ساخته اند.
در این راستا، نام سپیده باورانی همچون شیخ مفید، سیّد مرتضی، شیخ طوسی، خواجه نصیر، علاّمه حلّی، قاضی نوراللّه، میر حامد حسین، سیّد شرف الدین، امینی و . . . همچون ستارگانی پرفروز می درخشد ;چرا که اینان در مسیر دفاع از حقایق اسلامی و تبیین واقعیّات مکتب اهل بیت علیهم السلام، با زبان و قلم، به بررسی و پاسخ گویی شبهات پرداخته اند . . .
و در دوران ما، یکی از دانشمندان و اندیشمندانی که با قلمی شیوا و بیانی رَسا به تبیین حقایق تابناک دین مبین اسلام و دفاع عالمانه از حریم امامت و ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام پرداخته است، پژوهشگر والامقام حضرت آیت اللّه سیّد علی حسینی میلانی، می باشد.
مرکز حقایق اسلامی، افتخار دارد که احیاء آثار پُربار و گران سنگ آن محقّق نستوه را در دستور کار خود قرار داده و با تحقیق، ترجمه و نشر آثار معظّمٌ له، آن ها را در اختیار دانش پژوهان، فرهیختگان و تشنگان حقایق اسلامی قرار دهد.
کتابی که در پیش رو دارید، ترجمه یکی از آثار معظّمٌ له است که اینک" فارسی زبانان "را با حقایق اسلامی آشنا می سازد.
امید است که این تلاش مورد خشنودی و پسند بقیّهٔ اللّه الأعظم، حضرت ولیّ عصر، امام زمان عجل اللّه تعالی فرجه الشریف قرار گیرد. مرکز حقایق اسلامی

## پیش گفتار

بسم اللّه الرحمن الرحیم
الحمد للّه ربّ العالمین والصلاهٔ والسلام علی محمّد وآله الطّاهرین ولعنهٔ اللّه علی أعدائهم أجمعین من الأوّلین والآخرین. پیش گفتار
با توجّه به سلسله پژوهش هایی که ارائه شد، برگزیده دلیل های امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام را از دیدگاه قرآن کریم، سنّت پیامبر اکرم صلی اللّه علیه وآله و عقل بیان کردیم. ما در تمام این موارد از روش دانشمندان علم کلامِ اهل سنّت خارج نشدیم و شرط هایی را که آن ها درباره امامت معتبر و لازم می دانند، رعایت کردیم.
اهل سنّت امامت را به اختیار و انتخاب مردم می دانند و بر همین اساس برای امام خصوصیات و شرط هایی را لازم می دانند تا به سبب دارا بودن آن ها برای امامت صلاحیّت پیدا کند.
ما این نوشتار را طبق همان شروط معتبر و لازم و بر اساس گفتار بزرگان و علمای اهل سنّت تحقیق و بررسی کرده و امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام را ثابت نمودیم.
اکنون برای تکمیل آن مطالب، در مورد دلایل اهل سنّت بر امامت ابوبکر بحث می کنیم، زیرا آن سان که ما بر امامت امیر مؤمنان

علیه السلام دلیل های متعدّدی داریم، اهل سنّت نیز به نظر خودشان برای امامت ابوبکر دلایلی دارند، لذا به بررسی آن ها می پردازیم تا ارزش آن ها بر حسب معیارهای علمی آشکار گردد.

ما در این نوشتار نیز به آداب و روش بحث و مناظره ملتزم خواهیم بود و بدیهی است که اساس مناظره این گونه است که یا دلیل های ارائه شده بایستی مورد قبول هر دو طرف باشد، و یا دلیل هر گروه مورد قبول طرف مقابل باشد، تا به این وسیله بتواند با طرف مقابل مناظره نموده و او را به پذیرش وادارد.

ما در این موضوع بر اساس کتاب ها و گفتار دانشمندان اهل سنّت به بحث و مناظره می نشینم و به آداب بحث و مناظره، متانت در کلام و عدم تعصّب ملتزم هستیم تا روشن شود که دلایل ایشان در خلافت ابوبکر، طبق گفتار علمای آنان نیز تمام و کامل نیست. و اگر چنین باشد پس چگونه می توانند ما را به پذیرش دلیل هایی وادار کنند که حتّی بزرگان خودشان آن ها را قبول نداشته و به آن استدلال نمی کنند؟!

در این بحث بر مهم ترین و مشهورترین کتاب های علم عقاید اهل سنّت استناد می کنیم که عبارتند از:

کتاب مواقف در علم کلام، شرح مواقف و شرح مقاصد.

این کتاب ها در قرن هشتم و نهم هجری تألیف شده و در حوزه های علمیّه تدریس می شده اند. اساتید فنّ از اهل سنّت شرح ها و حاشیه های زیادی بر این کتاب ها نوشته اند.

اگر به کتاب کشف الظنون مراجعه کنید خواهید دید که صاحب کتاب درباره آن سه کتاب چه گفته است، و می یابید که حاشیه ها و شرح های بسیاری بر این کتاب ها نوشته شده است.

از طرفی این کتاب ها از لحاظ اعتباری محوریت دارند و بقیّه کتاب ها بر اساس آن ها گرد آمده اند و همچنین مورد قبول همگان هستند و اهل سنّت به آن ها استناد و اعتماد می کنند.

## بخش یکم: مهم ترین دلیل های خلافت ابو بکر

بخش یکم

مهم ترین دلیل های خلافت ابوبکر مهم ترین استدلال های اهل سنّت بر امامت ابوبکر

اکنون مهم ترین دلیل هایی را که اهل سنّت بر امامت ابوبکر ارائه کرده اند بررسی می کنیم. متن شرح مواقف این گونه است:

مقصد چهارم: در مورد امام به حق بعد از رسول اللّه صلی اللّه علیه وآله(۱) است. امامت طبق اعتقاد ما مخصوص ابوبکر است ولی به اعتقاد شیعه امام به حق پس از پیامبر صلی اللّه علیه وآله علی است.

ما در این موضوع دو راه ارائه می نماییم:

۱ ـ راه تعیین امام سخن صریح پیامبر است.

۲ ـ راه تعیین امام اجماع مردم است.

اما درباره امامت بعد از پیامبر سخنی از خدا و رسولش دیده نشده است(۲) و اما اجماع نیز بر غیر ابوبکر ـ که امّت اتفاق کرده اند ـ نداریم.

فقط بر حقانیّت امامت سه نفر اجماع تحقّق می یابد: ابوبکر، علی و عباس(۳). سپس آن دو نفر ]علی و عباس[ به جهت این که مخالفتی با ابوبکر نکردند ;پس اگر ابوبکر بر حق نبود به طور حتم آن ها با او منازعه می کردند.

بنا بر این دلیل امامت ابوبکر از طریق اجماع، کامل و تمام می شود(۴).

در این استدلال اعتراف شد که کلام صریحی از پیامبر صلی اللّه علیه وآله در مورد امامت ابوبکر یافت نشده است. از این رو

نخستین دلیل بر امامت ابوبکر، همان اجماع و نبودن سخن صریح از رسول خدا صلی اللّه علیه وآله است.

نویسنده شرح مقاصد در بحث سوم در راه های ثبوت امامت می گوید:

راه تعیین امام یا سخن صریح است، یا اختیار امّت(۵). امّا سخن صریح در حق ابوبکر موجود نیست، ولی او با اتّفاق و اجماع مردم به امامت نصب شده است(۶).

پس آشکار شد که درباره امامت ابوبکر کلام صریحی از پیامبر صلی اللّه علیه وآله نرسیده و تنها دلیل بر امامت او همان اجماع و اتفاق امّت است.

راه سومی که اهل سنّت در این زمینه مطرح می کنند راه افضلیّت است. لذا همان گونه که ما از افضلیّت بحث می کنیم آن ها نیز بحث می کنند، ولی در این مورد آن ها اختلاف نظر دارند، بعضی افضلیّت را برای دارنده مَسند امامت شرط می دانند و بعضی هم منکر آن هستند.

بنا بر این کسی که اعتبار افضلیّت را در امام انکار می کند، اصراری بر افضل و برتر بودن ابوبکر ندارد، مثل فضل بن روزبهان ;ولی کسی که افضلیّت را در امام معتبر می داند ناگزیر است که بر افضلیّت و برتر بودن ابوبکر اصرار ورزد، چرا که چنین کسی به امامت ابوبکر معتقد است.

از کسانی که افضلیّت را در امام معتبر می داند ابن تیمیّه است و به خاطر همین مطلب اصرار دارد که ابوبکر از همه اصحاب برتر است و آن چه را که امامیّه بر افضلیّت و برتری علی علیه السلام استدلال کرده اند تکذیب می کند. (۱) علی رغم این که در منابع اهل سنّت درود و صلوات پس از نام مبارک پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله به صورت ناقص (ابتر) آمده است، ما طبق فرمایش حضرتش، درود و صلوات را به صورت کامل آورده ایم.

(۲) نویسنده شرح مواقف در این فراز اعتراف می کند که هیچ روایتی درباره امامت ابوبکر وجود ندارد ;گرچه ادّعا می کنند که برای امامت علی علیه السلام نیز هیچ روایتی وجود ندارد.

(۳) منظور این است که این شبهه بین این سه نفر منحصر می شود.

(۴) شرح المواقف: ۸ / ۳۵۴.

(۵) جالب توجّه این که نویسنده کتاب مواقف می گوید: اجماع، و شارح کتاب مقاصد می گوید اختیار. و معنای این دو واژه متفاوت است که در جای خود توضیح داده خواهد شد.

(۶) شرح المقاصد: ۵ / ۲۵۵.

## بخش دوم: مهم ترین دلیل های فضیلت و برتری ابو بکر

### دلیل های اهل سنّت در برتری ابوبکر

بخش دوم

مهم ترین دلیل های فضیلت و برتری ابوبکر دلیل های اهل سنّت در برتری ابوبکر

در کتاب مواقف و شرح مواقف چنین آمده است:

مقصد پنجم: درباره برترین مردم بعد از رسول خدا صلی اللّه علیه وآله است. ما و بیشتر علمای پیشین معتزله ابوبکر را برتر می دانیم و به اعتقاد شیعه و بیشتر علمای متأخر معتزله، علی برترین فرد پس از رسول خدا صلی اللّه علیه وآله است(۱).

بنا بر آن چه که پیش تر گفتیم، روشن شد که دلایل اهل سنّت بر امامت ابوبکر اجماع و افضلیّت است، البتّه اگر افضلیّت او را معتبر

بدانند و هیچ حدیث و سفارشی از پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله بر امامت ابوبکر نداشته باشند.

ما در اثبات امامت امیر مؤمنان علی علیه الصلاهٔ والسلام از هر سه طریق (نص صریح پیامبر صلی اللّه علیه وآله، اجماع و افضلیت) می توانیم به نتیجه برسیم اما این جا از ذکر آن ها صرف نظر می کنیم.

آنان اعتراف می کنند که هیچ حدیث و کلام صریحی از پیامبر اکرم صلی اللّه علیه وآله بر امامت ابوبکر وجود ندارد.

بنا بر این بر امامت ابوبکر فقط دو طریق ادعای افضلیت و اجماع باقی می ماند.

اینک دلیل هایی را که در مورد افضلیت ابوبکر ارائه کرده اند بررسی می کنیم: (۱) شرح المواقف: ۸ / ۳۶۵.

## دلیل اول

دلیل اول

اولین دلیلی که برای برتری ابوبکر استدلال شده آیه ای از قرآن است. آن جا که خداوند متعال می فرماید:

(وَسَيُجَنَّبُهَا الاَتْقَى * الَّذى يُؤتى مالَهُ يَتَزَكّى * وَما لِاَحد عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَهٔ تُجْزى)(۱).

«به زودی باتقواترین مردم از آن ]آتش سوزان[ دور داشته می شود. همان کسی که مال خود را می بخشد تا پاک شود و هیچ کس را نزد او حق نعمتی نیست تا بخواهد او را جزا دهد».

نویسنده شرح مواقف می گوید:

بیشتر مفسّران گفته اند ـ و دانشمندان نیز به این سخن تکیه کرده اند ـ که این آیه در شأن ابوبکر نازل شده است. او باتقواترین مردم است و کسی که تقوایش از همه بیشتر باشد در نزد خدا گرامی تر است، زیرا خداوند عزّ وجلّ می فرماید:

(اِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّهِ اَتْقاكُمْ)(۲).

«همانا گرامی ترین شما در نزد خداوند، باتقواترین شماست».

از این رو ابوبکر در پیشگاه خداوند سبحان بافضیلت ترین مردم است.

از طرفی، شکّی نیست کسی که در نزد خدا گرامی تر و بافضیلت تر است. چنین فردی باید بعد از رسول خدا امام و پیشوای مردم باشد و این مطلبی است که اشکالی در آن نیست. پس ابوبکر از همه اصحاب برتر است و کسی که بر همه امّت فضیلت و برتری دارد، همان برای خلافت بعد از رسول خدا صلی اللّه علیه وآله معیّن شده است(۳). (۱) سوره لیل: آیه های ۱۷ ـ ۱۹.

(۲) سوره حجرات: آیه ۱۳.

(۳) شرح المواقف: ۸ / ۳۶۵.

## دلیل دوم

دلیل دوم

دومین دلیل بر افضلیّت و برتری ابوبکر سخن پیامبر اکرم صلی اللّه علیه وآله است که می فرماید:

«إقتدوا باللّذین من بعدی ابوبکر وعمر»(۱).

«پس از من به دو نفر اقتدا کنید: ابوبکر و عمر».

واژه «اقتدوا» فعل امر است از سویی تمام مسلمانان مورد خطاب پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله هستند و این خطاب شامل علی هم می شود. پس او هم مأمور است که به شیخین (ابوبکر و عمر) اقتدا کند. بنا بر این بر علی واجب است که بر آن دو اقتدا کند و کسی که دیگران به او اقتدا می کنند همان امام و پیشواست.

اهـل سنّت این حـدیث نبوی را در کتاب هایشان روایت کرده انـد. از این رو، این سـخن پیامبر دلیل بر امامت ابوبکر خواهـد بود و خلافت عمر فرع خلافت ابوبکر است. اگر خلافت ابوبکر ثابت شود خلافت عمر نیز ثابت خواهـد شـد. گرچه اکنون درباره خلافت عمر نقد و بررسی نمی کنیم. (۱) مسند احمد: ۵ / ۳۸۲، ۳۸۵، صحیح ترمِذی: ۵ / ۵۷۲ ، مستدرک حاکم: ۳ / ۷۵.

## دلیل سوم

دلیل سوم

سومین دلیـل برای برتری ابوبکر، حـدیثی است که از پیـامبر اکرم صـلی اللّه علیه وآله نقـل شـده است که حضـرتش به ابی الـدرداء فرمود:

«واللّه ما طلعت شمس ولا غربت بعد النبیین والمرسلین علی رجل أفضل من أبی بکر».

«به خدا سوگند! بعد از پیامبران، خورشید بر مردی بهتر از ابوبکر طلوع و غروب نکرده است»(۱).

در حقیقت این حدیث صـلاحیّت دارد که بر امامت ابوبکر صـراحت و تأکید داشته باشد و با این حدیث، ابوبکر از علی علیه السلام افضل و برتر خواهد بود و عقل نیز مقدم کردن انسان معمولی را بر صاحب فضـیلت و یا مقدم کردن صاحب فضـیلت را بر کسی که فضـیلتش بیشتر است قبیح می داند. پس تنها کسـی که باید بعد از رسول خدا صـلی اللّه علیه وآله به خلافت برسد ابوبکر است. (۱) کنز العمال: ۱۱ / ۵۵۷ ، تاریخ بغداد: ۱۲ / ۴۳۳، تاریخ مدینهٔ دمشق: ۳۰ / ۲۰۸.

## دلیل چهارم

دلیل چهارم

چهارمین دلیل روایتی است که پیامبر اکرم صلی اللّه علیه وآله درباره ابوبکر و عمر بیان کرد، آن جا که فرمود:

«هما سیّدا کهول أهل الجنّهٔ ما خلا النبیّین والمرسلین»(۱).

«ابوبکر و عمر غیر از پیامبران و رسولان، آقای پیرمردان اهل بهشت می باشند».

کسـی که آقا و بزرگ قومی شـد، امام و پیشوای آن ها نیز خواهـد بود یعنی دیگران باید به او اقتدا کرده و از او پیروی کنند و علی نیز چون از همان قوم بوده، باید از ابوبکر و عمر تبعیّت کند، چرا که آنان آقای پیرمردان اهل بهشت هستند. (۱) تاریخ مدینهٔ دمشق: ۳ / ۱۷۱، سنن ترمِذی: ۵ / ۲۷۲ و ۲۷۳، المصنّف: ۷ / ۴۷۳.

## دلیل پنجم

دلیل پنجم

پنجمین دلیل سخن پیامبر اکرم صلی اللّه علیه وآله است که فرمود:

«ما ینبغی لقوم فیهم ابوبکر أن یتقدّم علیه غیره»(۱).

«گروهی که ابوبکر در میان آن هاست، شایسته نیست کسی بر او مقدّم شود».

بنا بر این، جایز نیست کسی خود را بر ابوبکر مقدّم کند و این شامل علی نیز می شود.

پس بر علی جـایز نیست که بر ابـوبکر مقـدّم شـود و هیـچ کس حقّ نـدارد ادّعـا کنـد که علی بر ابوبکر مقـدّم است زیرا این کلاـم، مخالف با سخن رسول خدا صلی اللّه علیه وآله است. (۱) سنن ترمِذی: ۵ / ۲۷۶، الکامل: ۵ / ۲۴۰.

## دلیل ششم

دلیل ششم

ششمین دلیل رفتاری است که پیامبر اکرم صلی اللّه علیه وآله درباره ابوبکر انجام داد. آن حضرت در نماز جماعت ـ که بهترین عبادت هاست ـ ابوبکر را مقدّم فرمود، از این رو ابوبکر در زمان بیماری پیامبر صلی اللّه علیه وآله در محراب آن حضرت با مردم نماز خواند و نمازی که ابوبکر در آن شرایط خواند ـ بنا بر آن چه روایت کرده اند ـ به دستور پیامبر اکرم صلی اللّه علیه وآله بود.

پس اگر کسی در جایگاه پیامبر صلی اللّه علیه وآله نماز بخواند و به امر ایشان امام جماعت مسلمانان شود، صلاحیّت دارد که بعد از پیامبر صلی اللّه علیه وآله نیز امام و پیشوای مسلمانان باشد.

## دلیل هفتم

دلیل هفتم

هفتمین دلیل سخنی است که پیامبر اکرم صلی اللّه علیه وآله در مورد شیخین بیان نمود، آن جا که فرمود:

«خیر اُمّتی ابوبکر ثمّ عمر»(۱).

«بهترین امّت من، ابوبکر و پس از او عمر می باشند».

این حدیثی است که اهل سنّت در کتاب هایشان آن را روایت کرده اند. (۱) تاریخ مدینهٔ دمشق: ۳۰ / ۳۷۶.

## دلیل هشتم

دلیل هشتم

هشتمین دلیل سخنی است که پیامبر اکرم صلی اللّه علیه وآله درباره دوستی با ابوبکر بیان کرده، آن جا که فرمود:

«لو کنت متّخذاً خلیلاً دون ربّی لاتّخذت أبوبکر خلیلاً»(۱).

«اگر بعد از پروردگارم دوستی برای خود برمی گزیدم، البتّه ابوبکر را به عنوان دوست برمی گزیدم». (۱) مسند احمد: ۱ / ۴۱۲، ۴۳۲، ۴۳۹ و ۴ / ۴ و ۵ ، صحیح بُخاری: ۴ / ۱۹۱، صحیح مسلم: ۷ / ۱۰۸ و ۱۰۹.

## دلیل نهم

دلیل نهم

نهمین دلیل سخنی است که رسول خدا صلی اللّه علیه وآله در حضور ابوبکر ابراز کرده، آن جا که فرمود:

«وأین مثل أبی بکر کذّبنی الناس وصدّقنی وآمن بی وزوّجنی ابنته وجهّزنی بماله وَ واسانی بنفسه وجاهد معی ساعهٔ الخوف»(۱).

«کجاست همانند ابوبکر آن گاه که مردم مرا تکذیب می کردند، او مرا تصدیق کرد، به من ایمان آورد، دخترش را به ازدواج من درآورد، با جان و مالش مرا یاری کرد و با من در ساعت تنهایی و ترس در جبهه جنگ جهاد کرد». (۱) تاریخ مدینهٔ دمشق: ۳۰ / ۱۱۰، ۱۵۵.

## دلیل دهم

دلیل دهم

دهمین دلیل گفتار علی علیه السلام است، آن جا که فرمود:

«خیر الناس بعد النبیّین أبوبکر ثمّ عمر ثمّ اللّه أعلم»(۱).

«بعد از پیامبران ابوبکر و پس از او عمر بهترین مردم هستند و پس از آن دو نفر، خدا داناتر است»(!!)(۲).

آن چه بیان شد، دلایلی بود که اهل سنّت بر افضلیّت و برتری ابوبکر آورده اند. این دلیل ها در مدارک معتبری از جمله کتاب های فخر رازی، و کتاب های الصواعق المحرقه، شرح مواقف، شرح مقاصد آمده است.

البتّه دلیل های مذکور در بیشتر کتاب های علمای اهل سنّت چه در گذشته و چه در عصر حاضر وجود دارد. معتزله نیز در استدلال به این دلایل، با اشاعره مشارکت دارند، مگر علمای معتزله ای که در دوران اخیر هستند که آن ها معتقد به افضلیّت و برتری ابوبکر نیستند، آنان علی علیه السلام را از دیگر صحابه برتر می دانند ولی می گویند: مصلحت اقتضا می کرد که در امر امامت، ابوبکر بر علی مقدّم شود. (۱) کنز العمال: ۱۳ / ۸، تاریخ مدینهٔ دمشق: ۳۰ / ۳۵۱.

(۲) شایان یادآوری است که ما در مقابل ترجمه عبارات مندرج در منابع آن ها که محل تأمّل و دقّت نظر می باشند، علامت (!!) را نهاده ایم.

## بخش سوم: نارسایی دلیل های ارائه شده در برتری ابو بکر

### ناتمام بودن دلیل های اهل سنّت بر افضلیّت ابوبکر

بخش سوم

نارسایی دلیل های ارائه شده در برتری ابوبکر ناتمام بودن دلیل های اهل سنّت بر افضلیّت ابوبکر

آن چه بیان شد دلیل های اهل سنّت بر افضلیّت ابوبکر بود، حال اگر کسی بپرسد که از میان دلیل های یاد شده، مهم ترین دلیل آن ها چیست، در پاسخ او می گوییم: از میان ده دلیل ذکر شده، ماجرای نماز خواندن ابوبکر بر مردم، و حدیث:

«اقتدوا باللذین من بعدی أبی بکر وعمر».

«بعد از من به ابوبکر و عمر اقتدا کنید».

از همه آن ها مهم ترند، ولی ما یکایک این دلیل ها را بر اساس روایات و نظریات دانشمندان اهل سنّت مورد بحث و بررسی قرار می دهیم.

### نقد و بررسی دلیل اول

نقد و بررسی دلیل اول

نخستین دلیلی که ارائه شد گفتار خداوند متعال بود، آن جا که می فرماید:

(وَسَیُجَنَّبُهَا الاَتْقَی * الَّذی یُؤتی مالَهُ یَتَزَکّی * وَما لِاَحد عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَهٔ تُجْزی)(۱)

«به زودی باتقواترین مردم از آن (آتش جهنّم) دور داشته می شود، همان کسی که مال خود را می بخشد تا پاک شود و هیچ کس را نزد او حق نعمتی نیست تا بخواهد او را جزا دهد».

این یک آیه قرآنی است. ما در بحث های گذشته، درباره آیاتی که مربوط به امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام بود این گونه یادآور شدیم: دلالت این آیه بر امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام به این بستگی دارد که با دلیل معتبر ثابت کنیم که این آیه در شأن و منزلت علی علیه السلام نازل شده است، وگرنه این آیه نیز، آیه ای از آیات قرآنی است که هیچ نامی از حضرت علی علیه

السلام و غیر ایشان در آن برده نشده است.

بنا بر این، استدلال به این آیه بستگی به مقدّماتی دارد تا بر امامت ابوبکر دلالت نماید:

الف ـ استدلال به این آیه برای امامت ابوبکر منوط بر این است که تمام دلیل هایی که بر معصوم بودن امیر مؤمنان علی علیه السلام اقامه شده است از اعتبار ساقط شوند. زیرا شخص معصوم در نزد خدای سبحان گرامی تر از کسی است که مالش را در راه خدا می بخشد.

بنا بر این، اگر این آیه درباره ابوبکر نازل شده باشد، استدلال به آن بستگی دارد بر باطل کردن ادلّه ای که امامیه بر عصمت امیر مؤمنان علی علیه السلام اقامه کرده اند، وگرنه اگر یکی از آن ادلّه ثابت شود، مقام و منزلت علی علیه السلام نزد خدا بالاتر و گرامی تر خواهد بود و استدلال به این آیه برای امامت ابوبکر باطل خواهد شد.

ب ـ استدلال به این آیه بر گرامی تر بودن ابوبکر نزد خداوند، آن گاه تمام خواهد بود که ادلّه ای که بر افضلیّت امیر مؤمنان علی علیه السلام اقامه شده است تمام نباشد، وگرنه آن ادلّه صحیح و تمام، با احادیثی که در تفسیر این آیه و دلالت آن بر گرامی تر بودن ابوبکر وجود دارد، معارض خواهند بود و هر دو حجّت خواهند بود و پس از تعارض هر دو ساقط خواهند شد و لذا این آیه دلالتی بر امامت ابوبکر نخواهد کرد. البته به شرط آن که استدلال به این دلایل صحیح باشد و احادیث مربوط به آیه حجّیّت داشته باشد.

از مواردی که نیاز به استدلال و دلیل ندارد این است که:

علی علیه السلام هرگز بر هیچ بُتی سجده نکرده، ولی ابوبکر بر بُت سجده کرده است. و به همین دلیل است که اهل سنّت هنگامی که نام علی علیه السلام را ذکر می کنند، می گویند: «کرّم اللّه وجهه» یعنی خداوند روی او را گرامی دارد ;و همین اقتضا می کند که علی علیه السلام در پیشگاه خداوند سبحان گرامی تر از دیگران باشد.

ج ـ استدلال به این آیه مبارکه به این بستگی دارد که آیه قطعاً در شأن ابوبکر نازل شده باشد و حال آن که مفسّران در تفسیر آیه اختلاف نظر دارند و سه نظریّه درباره آن ذکر کرده اند:

نظریه یکم: آیه برای عموم مؤمنان است و اختصاص به یک مؤمن ندارد.

نظریه دوم: آیه درباره قصّه ابودحداح و مردی که صاحب درخت خرما بود نازل شده است، که در تفسیر در المنثور آمده است و هیچ ارتباطی به امامت ابوبکر ندارد.

نظریّه سوم: آیه در شأن ابوبکر نازل شده است.

بنا بر این، امکان نزول آیه درباره ابوبکر، یکی از نظریات سه گانه است، و همین نظریّه نیز بستگی دارد به این که سند این روایت صحیح باشد، و اگر سند آن تمام نباشد، استدلال به این آیه درباره ابوبکر باطل خواهد شد.

حال شما را با سند این روایت و تصریحی که به ضعف آن شده است، آشنا می سازیم:

این روایت را طبرانی نقل کرده است و حافظ هیثمی در مجمع الزوائد پس از نقل طبرانی می گوید:

در سند این روایت، مصعب بن ثابت است و او از نظر نقل حدیث ضعیف است(۲).

پس نظریّه سوم که یکی از نظریّات سه گانه بود، به این روایت استناد دارد و چون این روایت ضعیف است آن نظریه نیز از درجه اعتبار ساقط می شود.

از طرفی مصعب و فرزندان زبیر همان گونه که در کتاب های مفصّل بیان شده است، از اهل بیت علیهم السلام منحرف بودند. یحیی بن مَعین، احمد بن حنبل و ابوحاتِم، مصعب را ضعیف شمرده اند.

نَسایی در مورد او می گوید: مصعب از نظر نقل حدیث قوی نیست. البته دیگر دانشمندان نیز درباره او سخنانی گفته اند(۳).

حال چگونه می توان برای گرامی تر بودن و افضلیّت ابوبکر به آیه ای استدلال کرد که در تفسیر آن اولاً ـ سه نظر مختلف وجود دارد، ثانیاً نظری که می گوید آیه در شأن ابوبکر است به روایتی ضعیف استدلال کرده است؟

افزون بر این، باز هم تکرار می کنیم که اقامه این استدلال بستگی دارد به این که ادلّه امامیّه بر افضلیّت و برتری امیر مؤمنان علی علیه السلام و امامت آن حضرت، تمام نباشد. (۱) سوره لیل: آیات ۱۷ ـ ۱۹.

(۲) مجمع الزوائد: ۹ / ۵۰ .

(۳) تهذیب التهذیب: ۱۰ / ۱۴۴.

## نقد و بررسی دلیل دوم

نقد و بررسی دلیل دوم

دومین دلیل آن ها حدیثی از پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله است آن جا که می فرماید:

«اقتدوا باللذین من بعدی أبی بکر وعمر».

«بعد از من به ابوبکر و عمر اقتدا کنید».

این حدیث از بهترین دلیل هایی است که اهل سنّت برای امامت ابوبکر و عمر به آن استناد می کنند و در کتاب های کلامی و اصولی به آن استدلال می نمایند. آن ها با استناد به این حدیث اتّفاق نظر ابوبکر و عمر را در هر امری حجّت می دانند و با تکیه بر این حدیث، حجت بودن سیره و روش ابوبکر و عمر را ثابت می کنند.

بنا بر این، حدیث از اهمیّت خاصی برخوردار است به خصوص که احمد بن حنبل در مُسند، ترمِذی در صحیح و حاکم در مستدرک آن را نقل کرده اند(۱). از این رو، این حدیث در کتاب های معتبر و مشهور آمده است و آن ها در بحث های مختلف به آن استدلال می کنند.

یادآوری می کنیم که اگر پژوهشگری منصف سندهای این حدیث را بررسی کند و با دقّت و ژرف نگری نظریات دانشمندان اهل سنّت را درباره حالات کسانی که این حدیث را روایت کرده اند کاوش نماید ملاحظه خواهد کرد که تمام کسانی که این حدیث را روایت کرده اند، افرادی ضعیف هستند ;این مطلب آن قدر آشکار است که بزرگان علمای اهل سنّت نیز بسیاری از راویان این حدیث را ضعیف شمرده و با انواع جرح و تعدیل های رجال شناسی کاستی های آن ها را بیان کرده اند.

ما برای هموار کردن این راه، و دسترسی آسان پژوهشگران به نظریات آنان خلاصه ای از سخنان دانشمندان اهل سنّت را درباره راویان این حدیث بیان می کنیم.

مَناوی در کتاب فیض القدیر فی شرح الجامع الصغیر(۲) در شرح این حدیث می گوید:

ابوحاتِم این حدیث را نپذیرفته و آن را علیل شمرده و گفته است: بزّار همانند ابن حزم این حدیث را صحیح نمی داند(۳).

طبق این نقل، سه تن از بزرگان اهل سنّت یعنی ابوحاتِم، ابوبکر بزّار و ابن حزم اندلسی این حدیث را رد کرده اند.

از طرفی ترمِذی که این حدیث را در کتابش به بهترین طریق آن نقل کرده است با صراحت راویان، آن را ضعیف می شمارد(۴).

از سوی دیگر اگر به کتاب الضعفاء الکبیر ابی جعفر عُقیلی مراجعه کنید خواهید دید که او این گونه اظهار نظر کرده است:

این حدیث انکار شده است و هیچ اصل و اساسی ندارد(۵).

نگارنده میزان الاعتدال به نقل از ابوبکر نقّاش می گوید: این حدیث بی ارزش است(۶).

دارقُطْنی که در نقل احادیث لقب امیرالمؤمنین را در قرن چهاردهم هجری به خود اختصاص داده است درباره این حدیث می گوید: این حدیث ثابت نیست(۷).

علاّمه عبری فرغانی ـ درگذشته سال ۷۴۳ ـ در شرحی که بر کتاب منهاج بیضاوی نگاشته است می گوید: این حدیث، جعلی است(۸).

حافظ ذهبی در میزان الاعتدال در موارد مختلفی این حدیث را نقل می کند، آن گاه آن را تکذیب و باطل می سازد(۹).

وقتی که به تلخیص مستدرک مراجعه می کنیم، ملاحظه می نماییم که حاکم پس از نقل این حدیث می گوید: به طور جدّ سند این حدیث بی ارزش است(۱۰).

هیثمی در مجمع الزوائد این حدیث را از طریق طبرانی نقل می کند و می نویسد: در سند این حدیث کسانی هستند که آن ها را نمی شناسم(۱۱).

ابن حجر عسقلانی حافظ و شیخ الإسلام نیز در لسان المیزان در موارد متعدّدی این حدیث را ذکر کرده و در هر بار به سقوط آن حکم کرده است(۱۲). همچنین علمای قرن دهم هجری همانند شیخ الإسلام هروی در کتاب الدر النضید من مجموعهٔ الحفید ـ که در دسترس است ـ می گوید: این حدیث، جعلی است(۱۳).

ابن درویش حوت نیز در کتاب أسنی المطالب فی احادیث مختلفهٔ المراتب این حدیث را آورده است و نظرهایی را که علما درباره ضعف و بطلان این روایت ابراز داشته اند ذکر کرده است(۱۴).

جالب این است که حافظ ابن حزم اندلسی در استدلال به این حدیث سخن مهمّی را بیان می کند، وی می گوید:

اگر تدلیس و یا بیان امری را که اگر دشمنان ما به آن دست می یافتند، از خوشحالی پرواز می کردند یا از ناراحتی ساکت و مبهوت می شدند جایز می دانستیم، به طور قطع به این روایتی که نقل شده است احتجاج می کردیم که حضرتش فرموده باشد: «پس از من به آن دو ـ یعنی ابوبکر و عمر ـ اقتدا کنید ؛»ولی این حدیث صحیح نیست و خداوند ما را از احتجاج و استدلال به آن چه صحیح نیست در امان دارد(۱۵).

بنا بر آن چه گفته شد، شایسته نیست برای مباحث امامت به این حدیث استدلال شود، خواه از جانب امامیّه باشد یا از اهل سنّت; حتّی اگر ما نیز بخواهیم برای امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام به چنین احادیثی که عموم دانشمندان آن را رد کرده و باطل می دانند، استدلال کنیم هرگز نمی توانیم بر اهل سنّت احتجاج کرده و برای اثبات امامت دلیل بیاوریم و در هیچ مورد نمی توان به چنین حدیثی استدلال کرد.

برخی از اهل سنّت اگر چه می دانند که این حدیث از درجه اعتبار ساقط است و ارزشی ندارد اما وقتی آن را از لحاظ دلالت و معنا برای اثبات امامت ابوبکر مفید می بینند از روی ناچاری و به دروغ، آن را به شیخین و یا به دو کتاب صحیح مسلم و صحیح بُخاری نسبت می دهند.

به عنوان نمونه قاری در کتاب شرح الفقه الاکبر الی صحیحی البُخاری والمسلم این حدیث را به کتاب صحیح مسلم و صحیح بُخاری نسبت می دهد با این که این حدیث در آن دو کتاب موجود نیست، و اگر چه آن ها اعتراف کرده اند که این حدیث باطل است ولی این گروه غافلند از این که روزی مردم به کتاب های آن ها مراجعه می کنند و مطالب آن را تحقیق و بررسی خواهند کرد.

از طرفی چگونه ممکن است که رسول خدا صلی اللّه علیه وآله به مردم امر کند که به ابوبکر و عمر اقتدا کنید با این که آن دو نفر در بسیاری از موارد با هم اختلاف نظر داشتند.

به راستی مسلمانان باید به چه کسی اقتدا کنند؟

چگونه رسول خدا صلی اللّه علیه وآله امر می کند که به آن دو اقتدا کنید با آن که صحابه پیامبر صلی اللّه علیه وآله در بسیاری از گفته ها و عملکردهای ابوبکر و عمر با آن ها مخالفت می کردند؟

آیـا می توانیم بگوییم همه کسـانی که بـا ابوبکر و عمر مخـالفت کرده انـد فاسق هسـتند؟ (۱) مُسـند احمد: ۵ / ۳۸۲، ۳۸۵، صحیح ترمِذی: ۵ / ۵۷۲ ، مستدرک حاکم: ۳ / ۷۵.

(۲) ما پیش تر یادآور شدیم که برای آگاهی و بررسـی سندهای این حدیث ناگزیریم به منابعی که آن را شرح و توضیح داده اند و کتاب هایی که در شـرح احادیث نگاشـته شـده است ـ از قبیل: المرقات، فیض القـدیر، شـروح الشـفاء قاضـی عیاض و نظایر این ها، مراجعه نماییم.

(۳) فیض القدیر: ۲ / ۵۶ .

(۴) صحیح ترمِذی: ۵ / ۵۷۲ .

(۵) الضعفاء الکبیر: ۴ / ۹۵.

(۶) میزان الاعتدال: ۱ / ۱۴۲.

(۷) لسان المیزان: ۵ / ۲۳۷.

(۸) شرح المنهاج: مخطوط.

(۹) میزان الاعتدال: ۱ / ۱۰۵، ۱۴۱ و ۴۳ / ۶۱۰ .

(۱۰) تلخیص المستدرک: ۳ / ۷۵.

(۱۱) مجمع الزوائد: ۹ / ۵۳ .

(۱۲) لسان المیزان: ۱ / ۱۸۸، ۲۷۲ و ۵ / ۲۳۷.

(۱۳) الدرر النضید من مجموعهٔ الحفید: ۹۷.

(۱۴) اسنی المطالب فی أحادیث مختلفهٔ المراتب: ۴۸.

(۱۵) فصلی در ملل و نحل: ۴ / ۸۸.

## نقد و بررسی دلیل سوم

نقد و بررسی دلیل سوم

سومین دلیل حـدیثی است که رسول خـدا صـلی اللّه علیه وآله به ابی الـدرداء فرمود: «آفتاب بعد از پیامبران و رسولان بر هیچ مردی بهتر از ابوبکر طلوع و غروب نکرده است».

این حـدیث نزد اهـل سنّت به شـدّت ضـعیف است. طبرانی آن را در اوسـط بـا سـندی روایت کرده است که هیثمی دربـاره آن می گوید: در سند حدیث، اسماعیل بن یحیی تیمی است و او مردی دروغگوست.

هیثمی همین حـدیث را در مجمع الزوائـد بـا سـند دیگری از طبرانی روایت کرده و می گویـد: یکی از راویـان این حـدیث بقیّهٔ بن الولید است و او مردی ضعیف و حیله گر است(۱).

از این رو، این حدیث در نزد علمای علم رجال اعتبار و ارزشی ندارد. (۱) مجمع الزوائد: ۹ / ۴۴.

## نقد و بررسی دلیل چهارم

نقد و بررسی دلیل چهارم

یکی دیگر از دلیـل هـای اهـل سنّت بر برتری ابـوبکر سـخن پیـامبر اکرم صـلی اللّه علیه وآله است که فرمـود: «ابوبکر و عمر آقـای پیرمردان اهل بهشت هستند».

این حدیث را بزّار و طبرانی از ابی سعید روایت کرده اند، و آن گاه که هیثمی این حدیث را از آن دو در مجمع الزوائد روایت می کند، می گوید: یکی از راویان این حدیث، علی بن عابس است که او در نقل حدیث ضعیف است.

هیثمی در مورد دیگر این حدیث را از بزّاز از عبیداللّه بن عمر نقل کرده و درباره یکی از راویان آن به نام عبدالرحمان ملک می گوید: به قول او عمل نمی شود(۱).

ناگفته نماند که برای این حدیث غیر از این دو سند، سند دیگری نزد هیثمی وجود ندارد. (۱) مجمع الزوائد: ۹ / ۵۳.

## نقد و بررسی دلیل پنجم

نقد و بررسی دلیل پنجم

اهل سنّت به عنوان پنجمین دلیل به این حدیث استدلال کرده اند که حضرتش فرموده است: «در اجتماعی که ابوبکر در میان آن هاست سزاوار نیست غیر از او کسی بر دیگران مقدّم شود».

در ردّ این دلیل بهره خوبی که نصیب ما شده این است که حافظ ابن جوزی این حدیث را در کتاب الموضوعات آورده و بعد چنین گفته است: این حدیث از رسول خدا صلی اللّه علیه وآله جعل شده است(۱).

از آن جا که فتواهای ابن جوزی برای کسانی مثل ابن تیمیّه و امثال او معتبر است، بایستی این گفتار او نیز درباره این حدیث حجّت و معتبر باشد. (۱) کتاب الموضوعات: ۱ / ۳۱۸.

## نقد و بررسی دلیل ششم

نقد و بررسی دلیل ششم

ششمین دلیل اهل سنّت نماز ابوبکر است. این دلیل به دو جهت، مهمّ است:

اول: روایت نماز ابوبکر در صحیح مسلم و صحیح بُخاری به سندهای مختلف آمده است و در مسندها، سنن ها و بیشتر کتاب های معتبر و مشهور آنان ذکر شده است.

دوم: نماز بافضیلت ترین عبادات است. حال اگر رسول خدا صلی اللّه علیه وآله در حال بیماری خویش و در واپسین لحظه های زندگیشان ابوبکر را برای اقامه نماز جماعت بفرستد، دلیلی است که آن حضرت می خواست او را به عنوان نامزد خلافت پس از خود معرفی کند.

بنا بر این حدیث مورد نظر درباره نماز ابوبکر در جایگاه رسول خدا صلی اللّه علیه وآله از بهترین دلیل هایی است که می توان بر امامت ابوبکر اقامه کرد. و اگر شما به کتاب های اهل سنّت مراجعه کنید، خواهید دید که آن ها برای این حدیث اهمیّت بسیاری قائل هستند و نخستین و محکم ترین دلیلی که برای امامت ابوبکر استدلال می کنند، همین حدیث نماز ابوبکر است.

آن ها این حدیث را از عدّه ای از اصحاب رسول خدا صلی اللّه علیه وآله روایت کرده اند، نخستین راوی آن عایشه دختر ابوبکر است ولی اگر شما در سندهایی که آورده اند، تأمّل کنید خواهید دید که این حدیث را از اشخاصی مجهول و ناشناس روایت کرده اند، یا خبر را از عایشه شنیده اند و او واسطه نقل این روایت است.

بنا بر این تمام سندهای این روایت به عایشه برمی گردد و او نیز در نقل این روایت به دو سبب مورد اتّهام است:

۱ ـ مخالفت او با علی علیه السلام.

۲ ـ این که او دختر ابوبکر است.

با چشم پوشی از مخالفت او با علی علیه السلام، اگر به خصوصیّات این واقعه و شواهدی که در متن روایت وجود دارد، و همچنین

شواهدی که مربوط به این قضیّه است با دقّت بنگریم، به خوبی خواهیم دید که فرستادن ابوبکر برای نماز، از طرف رسول خدا صلی اللّه علیه وآله نبوده، بلکه عایشه از طرف خود پدرش را برای نماز فرستاده است.

مهم ترین شاهد بر این امر ـ که تأثیر به سزایی در فهم این قضیّه دارد ـ فرمان رسول خدا صلی اللّه علیه وآله برای خروج اصحابش از مدینه به همراه اسامه است. پیامبر اکرم صلی اللّه علیه وآله تا لحظه پایانی زندگی خویش اصرار داشتند که آن ها با سپاه اسامه از مدینه بیرون بروند.

در مورد تأکید پیامبر اکرم صلی اللّه علیه وآله بر فرستادن اسامه تا لحظه آخر زندگانیشان هیچ اختلافی نیست و کسی در این مورد مخالفت نکرده است و این موضوع در کتاب های ما و کتاب های اهل سنّت بیان شده است.

از طرفی درباره تأکید پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله بر شرکت بزرگان اصحاب مثل ابوبکر و عمر در لشکر در اسامه نیز اختلافی نیست و در کتاب های معتبری که این روایت را نقل کرده اند ثابت است. حال چگونه رسول خدا صلی اللّه علیه وآله تا پایان عمر شریفش به ابوبکر امر می کند که در لشکر اسامه حاضر شود و از مدینه بیرون برود و از طرف دیگر به او دستور می دهد در مکان خودش نماز بخواند؟

به همین جهت افرادی مثل ابن تیمیّه ناگزیر شده اند که وجود ابوبکر را در لشکر اسامه انکار کنند و بگویند که چنین امری دروغ است، چون می دانند که وجود ابوبکر در لشکر اسامه به معنای دروغ بودن خبر فرستادن او برای نماز جماعت است.

ولی از آن جایی که مسئله نماز ابوبکر از مهم ترین دلیل های آنان بر امامت اوست، برای همین ناچارند بودن او را در لشکر اسامه انکار کنند و حال آن که وجود ابوبکر در لشکر اسامه انکارناپذیر است.

اکنون به عنوان نمونه فقط یک عبارت را در این مورد نقل می کنیم:

حافظ ابن حجر عسقلانی در کتاب فتح الباری بشرح البُخاری می گوید: روایت حضور ابوبکر در لشکر اسامه را واقدی، ابن سعد، ابن اسحاق، ابن جوزی، ابن عساکر و دیگران نقل کرده اند(۱).

پس زمانی که رسول خدا صلی اللّه علیه وآله از دنیا رفتند اسامه در بیرون مدینه در لشکرگاه خود به سر می برد و آن گاه که ابوبکر بر اوضاع مسلّط شد، اسامه با او بیعت نکرد و گفت: من امیر ابوبکر هستم چگونه با او بیعت کنم. بر همین اساس ابوبکر از اسامه اجازه گرفت که عمر در مدینه بماند تا در تدبیر اُمور به او کمک کند.

شواهد داخلی و خارجی گویای این است که خبر فرستادن ابوبکر برای نماز دروغ و خلاف واقع است. ولی ما به همین مقدار بسنده نمی کنیم، بلکه می افزاییم که علی علیه السلام همچنین اهل بیت علیهم السلام اعتقاد داشتند که آمدن ابوبکر برای نماز به امر رسول خدا صلی اللّه علیه وآله نیست، بلکه عایشه او را فرستاده است.

ابن ابی الحدید معتزلی در این مورد می گوید: از استادم درباره این واقعه سؤال کردم که آیا شما می گویید که عایشه پدرش را برای نماز معیّن کرده و رسول خدا صلی اللّه علیه وآله او را تعیین نکرده است؟

گفت: من چنین سخنی را نمی گویم ولی علی اعتقادش چنین بود و تکلیف او غیر از تکلیف من است چرا که او در آن جا حاضر بود، ولی من حضور نداشتم.

ما در این بررسی به همین مقدار نیز بسنده نمی کنیم بلکه می گوییم:

اگر بپذیریم کسی که به ابوبکر چنین دستور داده رسول خدا صلی اللّه علیه وآله بوده است، باز هم نمی تواند دلیلی بر این مدّعا باشد، چرا که رسول خدا صلی اللّه علیه وآله در طول عمر شریفش به بسیاری از اصحاب خود امر می کرد که در مسجد و محل عبادت ایشان با مردم نماز بخوانند و هیچ کس با نماز خواندن آن صحابی در محراب رسول خدا صلی اللّه علیه وآله ادّعای امامت او را نکرده است.

شاید کسی بگوید که خواندن نماز در پایانی ترین لحظات زندگانی پیامبر اکرم صلی اللّه علیه وآله با نمازهای دیگر فرق می کند، البتّه اهل سنّت نیز بین این نمازها چنین فرقی را قائل شده اند و گفته اند که این نماز با این خصوصیّت که در پایان عمر شریف آن حضرت بوده است، نوعی اعلام به منصوب بودن ابوبکر برای امامت بعد از ایشان می باشد.

در پاسخ این مطلب، واقع قضیّه را برای حق جویان بازگو می کنیم و می گوییم:

اگر چنین باشد که رسول خدا صلی اللّه علیه وآله به نماز امر کرده است، ما روایات زیادی داریم که پیامبر اکرم صلی اللّه علیه وآله خود بـا آن حال بیماری از منزل خارج شـد و در حالی که زیر بغل های ایشان را گرفته بودنـد و پاهای مبارکش روی زمین کشـیده می شد، به محراب آمد و ابوبکر را کنار زد و خود با مردم نماز خواند.

اهل سنّت در پاسخ می گویند: ابوبکر مدّتی بود که در مکان پیامبر صـلی اللّه علیه وآله نماز می خواند و رسول خدا صلی اللّه علیه وآله فقط یک مرتبه او را کنار زد و خود نماز خواند.

ما این موضوع را از دو جهت پاسخ می دهیم و می گوییم:

۱ ـ ابوبکر فقط یک مرتبه در محراب پیامبر اکرم صـلی اللّه علیه وآله قرار گرفت و آن هم در نماز صبح روز دوشنبه بود. پس همین یک نماز بیشتر نبوده است.

۲ ـ بر فرض این که ابوبکر نمازهای زیادی در مکان پیامبر اکرم صلی اللّه علیه وآله خوانده باشد این عمل رسول خدا صلی اللّه علیه وآله در آخرین روز عمرش و بیرون آمـدنش با چنین حالی که پاهای مبارکش روی زمین کشـیده می شـد، دلیل محکمی است که اگر در گذشته او را به امامت نصب کرده بود و این امر صحّت داشت اکنون او را عزل و برکنار کرده است.

بنا بر این اگر بپذیریم که رسول خدا صـلی اللّه علیه وآله چنین دسـتوری داده است، پس رسول خدا صـلی اللّه علیه وآله می دانست که آن ها بعد از وفاتش به همین نماز استدلال خواهند کرد و آن را دلیل محکمی برای خلافت و امامت ابوبکر خواهند دانست، لذا در حال بیماری از خانه بیرون آمد تا این توهّم را از ذهن های مردم پاک سازد.

مطلب خروج رسول خدا صـلی اللّه علیه وآله از بستر بیماری و کنار زدن ابوبکر، در همه روایاتی که ـ به پندار آن ها ـ ابوبکر به امر رسول خدا صلی اللّه علیه وآله برای نماز رفته است وجود دارد. (۱) فتح الباری: ۸ / ۱۲۴.

## نکته های قابل توجّه در این روایات

نکته های قابل توجّه در این روایات

در بررسی این روایات نکته های قابل توجّهی وجود دارد که اینک بیان می نماییم:

نکته اول: آن سان که گفته شد راوی همه این روایات عایشه است، طبق بیان آن ها رسول خدا صلی اللّه علیه وآله در حالی از منزل بیرون آمد که به دو تن تکیه کرده بود و پاهای مبارکش به زمین کشـیده می شد. حضـرتش با این حال وارد مسجد شد و ابوبکر را از محراب کنار زد و خود با مردم نماز خواند.

خارج شدن رسول خدا صلی اللّه علیه وآله با حال بیماری دلیل محکمی است که اگر در گذشته مقامی به ابوبکر داده بود، اینک او را از آن مقام برکنار نموده است.

در این روایات عایشه نام یکی از آن دو نفری که پیامبر اکرم صـلی اللّه علیه وآله به کمک آن ها به مسجد آمدند، ذکر کرده است و از نفر دوم نامی به میان نیاورده است.

بدیهی است که نفر دوم همان علی علیه السلام بوده و همین انکار نشانگر این است که عایشه از بردن نام علی و بیان فضیلت های او ناراحت بوده است.

ابن عباس به راوی گفت: آیا عایشه نام نفر دوم را برای تو ذکر کرد؟ گفت: نه.

ابن عبّاس گفت: آن شخص علی بود، ولی عایشه دوست ندارد علی را به خیر و خوبی یاد کند.

نکته دوم: وقتی برخی اهل سنّت متوجه شدند که خارج شدن رسول خدا صلی اللّه علیه وآله در شرایط بیماری و کسالت، و کنار زدن ابوبکر و نماز خواندن آن حضرت با مردم، اساس استدلال به امامت ابوبکر را مخدوش خواهد کرد، حدیثی را جعل کردند که پیامبر اکرم صلی اللّه علیه وآله ابوبکر را کنار نزد، بلکه آن حضرت با چنین حالی وارد مسجد شد و پشت سر ابوبکر به نماز ایستاد.

آنان با این حدیث ساختگی قضیّه خلافت ابوبکر را ثابت و تقویت کردند، به عبارت دیگر: رسول خدا صلی اللّه علیه وآله همان گونه که با زبان، ابوبکر را به نماز خواندن امر کرد، در مقام عمل نیز او را به عنوان امام بعد از خود نصب نمود، زیرا با آن حالت بیماری به مسجد آمد و پشت سر ابوبکر نماز خواند.

حال با این حدیث چه کسی می تواند در امامت ابوبکر و خلافت او بعد از رسول خدا صلی اللّه علیه وآله مناقشه کند که پیامبر اکرم صلی اللّه علیه وآله به او اقتدا کرده است؟ آیا این کافی نیست که دلیل محکمی بر امامت ابوبکر باشد؟

آری، آنان با جعل احادیث دروغین و ساختگی می توانند بگویند که پیامبر اکرم صلی اللّه علیه وآله در آخرین نمازش به ابوبکر اقتدا کرده است، ولی این بخش از حدیث در صحیح مسلم و صحیح بُخاری وجود ندارد و آن چه که در این دو کتاب آمده است این است که رسول خدا صلی اللّه علیه وآله ابوبکر را کنار زد ـ یا خود ابوبکر کنار رفت و پشت سر ایستاد ـ و شخص پیامبر گرامی صلی اللّه علیه وآله با مردم نماز خواند.

این حدیث ساختگی در مسند احمد وجود دارد و به طور قطع دروغ است و بسیاری از بزرگان و حافظان اهل سنّت نیز آن را تکذیب کرده اند، تا جایی که برخی از آن ها همچون حافظ ابی الفرج ابن جوزی در بطلان حدیثِ اقتدا کردن پیامبر صلی اللّه علیه وآله به ابوبکر کتاب مستقلی نوشته اند(۱).

به راستی آیا عقل می پذیرد که پیامبر اکرم صلی اللّه علیه وآله به یکی از افراد امّتش اقتدا کند و او امام بر پیامبر صلی اللّه علیه وآله باشد؟! بدیهی است که عقل هرگز این مطلب را نمی پذیرد.

نکته سوم: رسول خدا صلی اللّه علیه وآله بعد از این که برای نماز از منزل خارج شد و ابوبکر را کنار زد و خود با مردم نماز خواند به این مقدار اکتفا نکرد بلکه بعد از نماز بر فراز منبر قرار گرفت و خطبه ای برای مردم ایراد نمود و در این خطبه قرآن و اهل بیت علیهم السلام را معرفی کرد و به مردم امر نمود که از آن ها پیروی کنند و در کارهای خود به آنان اقتدا نمایند.

بنا بر این آمدن رسول خدا صلی اللّه علیه وآله برای نماز و کنار زدن ابوبکر از محراب نماز برای این بود که در این لحظات پایانی عمر خویش نیز با ایراد سخنرانی در مورد اهل بیت خود به مردم وصیت کند و مجدداً امام بعد از خود را معرفی نماید.

حضرتش پس از پایان خطبه به همه مسلمانان امر فرمود که همراه اسامه از مدینه بیرون روند و تأکید زیادی داشت که مردم به لشکر اسامه بپیوندند و در این امر شتاب کنند.

به راستی پس از این دلایلی که گفته شد باز هم راهی برای استدلال به حدیث مقدّم شدنِ ابوبکر برای نماز باقی می ماند. (۱) حافظ ابوالفرج ابن جوزی حنبلی (درگذشته سال ۵۹۷) در ردّ معاصر خود حافظ عبدالمغیث حنبلی رساله ای نگاشته و آن را به نام «آفهٔ اصحاب الحدیث فی الردّ علی عبدالمغیث» نام نهاده است. این کتاب در حدود ۲۰ سال پیش توسط نگارنده تحقیق و برای نخستین بار چاپ و منتشر شد.

## نقد و بررسی دلیل هفتم

نقد و بررسی دلیل هفتم

هفتمین دلیل آن ها فرمایش رسول خدا صلی اللّه علیه وآله است که: «بهترین امّت من ابوبکر و عمر هستند».
این حدیث را با همین عبارت قاضی ایجی و شارح آن و دیگران روایت کرده اند، ولی این حدیث چنین نیست، بلکه ادامه ای دارد، ولی آن ها دنباله آن را ذکر نکرده اند تا بتوانند استدلالشان را تمام کنند. متن کامل حدیث این گونه است:
«عن عائشهٔ قلت: یا رسول اللّه! من خیر الناس بعدک؟
قال: ابوبکر.
قلت: ثمّ من؟
قال: عمر».
«عایشه می گوید: به رسول خدا صلی اللّه علیه وآله گفتم: ای رسول خدا! بعد از شما بهترین مردم چه کسی است؟
فرمود: ابوبکر.
گفتم: پس از او چه کسی بهترین اُمّت شماست؟
فرمود: عمر».
این همان بخش از حدیث است که اهل سنّت به آن استدلال کرده اند، ولی در آن مجلس حضرت زهرا سلام اللّه علیها نیز حضور داشت و ایشان از پدر بزرگوارش سؤال کرد: ای رسول خدا! چرا درباره علی چیزی نفرمودید؟
پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله فرمود:
«یا فاطمهٔ! علی نفسی، فمن رأیتیه یقول فی نفسه شیئاً؟».
«ای فاطمه! علی به منزله جان من است، تو چه کسی را دیده ای که درباره خودش سخنی بگوید».
پس اهل سنّت به بخش اول این حدیث به خاطر این که نام ابوبکر و عمر آمده است، استدلال می کنند و آن را دلیل بر امامت آن ها می دانند، ولی دنباله حدیث را ساقط کرده و گویا نمی دانستند که روزی کسی به این حدیث نگاه خواهد کرد و تمام روایت را خواهد دید و به منابع آن دسترسی خواهد یافت.
با همه این سخنان، این حدیث از جهت سند ضعیف است، برای آگاهی از این موضوع می توانید به کتاب تنزیه الشریعهٔ المرفوعهٔ عن الاحادیث الشنیعهٔ الموضوعهٔ(۱) مراجعه کنید. (۱) تنزیه الشریعهٔ المرفوعهٔ عن الاحادیث الشنیعهٔ الموضوعهٔ: ۱ / ۳۶۷.

## نقد و بررسی دلیل هشتم

نقد و بررسی دلیل هشتم
دلیل هشتم آن ها حدیثی از رسول خدا صلی اللّه علیه وآله است که فرمود:
«لو کنت متّخذاً خلیلاً دون ربّی لاتّخذت ابابکر».
«اگر من غیر از پروردگارم کسی را به عنوان دوست انتخاب می کردم، البتّه ابوبکر را دوست خود قرار می دادم».
در جواب این حدیث کافی است بگوییم که اگر این حدیث درباره ابوبکر آمده است و پیامبر اکرم صلی اللّه علیه وآله او را دوست خود قرار داده است، پس درباره حدیث عثمان چه بگوییم که خود اهل سنّت روایت کرده اند که رسول خدا صلی اللّه علیه وآله در حق عثمان نیز چنین فرموده است، و او را به عنوان دوست خود برگزیده است، در واقع در حدیث مربوط به ابوبکر آمده است که پیامبر اکرم صلی اللّه علیه وآله می فرماید: «اگر»، ولی در حقّ عثمان آمده است که پیامبر صلی اللّه علیه وآله او را دوست خود قرار داده است و متن آن چنین است:
«انّ لکلّ نبیّ خلیلاً من اُمّته وإنّ خلیلی عثمان بن عفّان».

«هر پیامبری از میان امّتش یک نفر را به عنوان دوست خود قرار می داد و همانا دوست من عثمان بن عفّان است».

بنا بر این طبق این حدیث، عثمان برتر از ابوبکر می شود.

آری، اعتقاد نگارنده نیز بر این است که بر اساس مدارک اهل سنّت عثمان از ابوبکر و عمر برتر است، چون در کتاب های خودشان احادیثی در مناقب عثمان آورده اند که گویای این مطلب است از جمله همین حدیثی که بیان شد، ولی تمام این احادیث ـ مثل حدیثی که گذشت ـ باطل و بی اساس هستند(۱). (۱) تنزیه الشریعهٔ المرفوعهٔ عن الاحادیث الشنیعهٔ الموضوعهٔ: ۱ / ۳۹۲.

## نقد و بررسی دلیل نُهم

نقد و بررسی دلیل نُهُم

نُهمین دلیل آن ها سخنان رسول خدا صلی اللّه علیه وآله درباره ابوبکر است که فرمود:

«وأین مثل ابی بکر کذّبنی الناس وصدّقنی وآمن بی و . . . و واسانی بنفسه وجاهد معی ساعهٔ الخوف».

«کجا همانند ابوبکر پیدا می شود در زمانی که مردم مرا تکذیب می کردند او مرا تصدیق کرد و به من ایمان آورد و . . . و با جان و مالش مرا یاری کرد و در ساعت تنهایی و ترس در جبهه جنگ در کنار من می جنگید».

سیوطی در کتاب اللآّلی المصنوعه بالأحادیث الموضوعه(۱) و حافظ ابن عرّاق نویسنده کتاب تنزیه الشریعه(۲) در کتابشان این حدیث را از حدیث های ساختگی و دروغین شمرده اند.

این حدیث از جهت دلالت هم گویای این مطلب است که ابوبکر از اموالش به رسول خدا صلی اللّه علیه وآله می بخشید و از اموال شخصی خود به پیامبر اکرم صلی اللّه علیه وآله می داد و رسول خدا صلی اللّه علیه وآله به مال ابوبکر و بخشش او نیازمند بود.

بدیهی است که این هم از قضایای دروغین است به گونه ای که ساختگی بودن آن به حدّی است که افرادی همانند ابن تیمیّه را وادار کرده است که به دروغ بودن آن تصریح کند(۳) و رسول خدا صلی اللّه علیه وآله نیازی به اموال ابوبکر نداشت.

آری، جعل کنندگان احادیث این چنین فضایل و مناقب می تراشند تا آن جا که حاضر می شوند به رسول خدا صلی اللّه علیه وآله اهانت کنند.

بنا بر آن چه بیان شد، دروغ بودن این حدیث از نظر سند و دلالت ثابت شد. (۱) اللآلی المصنوعه فی الأحادیث الموضوعه: ۱ / ۲۹۵.

(۲) تنزیه الشریعه المرفوعه: ۱ / ۳۴۴.

(۳) منهاج السنه: ۴ / ۲۸۹.

## نقد و بررسی دلیل دهم

نقد و بررسی دلیل دهم

دلیل دهم آن ها روایتی است که از علی علیه السلام در فضیلت ابوبکر و عمر نقل کرده اند. در آن روایت آمده است:

«خیر الناس بعد النبیین ابوبکر ثمّ عمر ثمّ اللّه أعلم».

«بعد از پیامبران بهترین مردم ابوبکر و پس از او عمر هستند و بعد از آن دو، خداوند آگاه تر است».

این روایت تنها به این متن نقل نشده است، بلکه آن ها این روایت را به متن های دیگری هم درباره ابوبکر و عمر نقل کرده اند.

ما به این روایت دو گونه پاسخ می دهیم:

۱ ـ ابوبکر خود اعتراف می کرد که بهترین مردم نیست آیا او نمی گفت: من بر شما ولایت پیدا کردم، ولی بهتر از شما نیستم؟(۱)

یا چنین نمی گفت:

«أقیلونی فلست بخیرکم».

«در امر خلافت از من صرف نظر کنید، چون من بهترین شما نیستم».

این روایت نیز در منابع بسیاری نقل شده است(۲).

۲ ـ نویسنده کتاب الإستیعاب، در شرح حال امیر مؤمنان علی سلام اللّه علیه، ابن حزم در کتاب الفصل فی الملل والنحل و افراد دیگری از بزرگان حافظان اهل سنّت گفته اند: گروه بسیاری از اصحاب رسول خدا صلی اللّه علیه وآله علی را بر ابوبکر فضیلت و برتری می دادند(۳).

پس اگر خود امیر مؤمنان علی علیه السلام اعتراف می کند که ابوبکر و عمر از او برتر هستند پس چگونه اصحاب، علی را بر آن دو برتری می دادند؟

آری، آنان نام برخی از کسانی را ذکر کرده اند که می گفتند: علی علیه السلام برتر است ;ابوذر، سلمان، مقداد، عمّار و . . . از آن گروهند. با این حال علی علیه السلام اعتراف می کند که ابوبکر و عمر از او برترند(!!) این ها روایاتی هستند که به دروغ بر امیر مؤمنان علی علیه السلام نسبت داده شده است.

بنا بر این، ما از میان استدلال های اهل سنّت دلیلی که از طعنه و اشکال خالی باشد و هیچ شبهه و ایرادی در آن نباشد، پیدا نکردیم. همه دلیل هایی که آورده اند ـ طبق منابع آن ها و بر اساس سخنان دانشمندانشان ـ یا از جهت سند ضعف دارد و یا از جهت دلالت، تمام و کامل نیست.

از این رو، این احادیث از حدیث های ساختگی و جعلی است که به اعتراف خودشان اساس و بنیانی ندارند، به ویژه حدیثی که می گوید: «بعد از من به ابوبکر و عمر اقتدا کنید».

کوتاه سخن این که مهم ترین دلیل آن ها، قضیه نماز ابوبکر است که می گویند: نماز ابوبکر در حال حیات رسول خدا صلی اللّه علیه وآله بر امامت او دلالت می کند ;ولی بر اساس مطالبی که گفته شد رسول خدا صلی اللّه علیه وآله او را از محراب کنار زد و خودش با مردم نماز خواند. صحت این مطلب در صورتی قابل استناد است که خبر فرستادن ابوبکر برای نماز نیز صحیح باشد.

افزون بر این که درباره امامت ابوبکر و عمر باید از ناحیه دیگری نیز بحث شود و آن این که در امامت آن دو جریان هایی وجود دارد که مانع امامت آن ها بر مسلمانان می شود. این جریان ها بسیارند و در کتاب های بسیاری ذکر شده اند، ولی روش ما چنین نیست که متعرّض این روایات شویم. (۱) الطبقات الکبری: ۳ / ۱۳۹.

(۲) مجمع الزوائد: ۵ / ۱۸۳، سیره ابن هُشام: ۲ / ۶۶۱ ، تاریخ الخلفاء: ۷۱.

(۳) الإستیعاب: ۳ / ۱۰۹۰، الفصل فی الملل والنحل: ۴ / ۱۸۱.

## بخش چهارم: نقد و بررسی دلیل اجماع

### نقد و بررسی دلیل اجماع بر خلافت ابوبکر

بخش چهارم

نقد و بررسی دلیل اجماع نقد و بررسی دلیل اجماع بر خلافت ابوبکر

تنها دلیل اهل سنّت بر خلافت ابوبکر که در این کتاب تا کنون از ترازوی نقد و بررسی ایمن مانده است اجماع یعنی اتفاق اصحاب بر خلافت ابوبکر است.

دانش پژوهـان حق جو از چگونگی این دلیل نیز به خوبی آگاهنـد، که اجماع بر خلافت ابوبکر چگونه اتفاقی بوده است، و مناسـب نیست که در این بحث وارد شویم، چون به ناچار به بیان جریان هایی کشـیده می شود که این نوشتار گنجایش بیان آن ها را ندارد. ولی به مقداری که این نوشتار اقتضا می کند به بررسی و نقد آن می پردازیم، و با این پرسش آغاز می کنیم:

به راستی آن ها چه اجماع و اتّفاقی را بر امامت ابوبکر ادّعا می کنند؟

اینان می گوینـد: قضایایی در سـقیفه رخ داد که گروهی در آن جا جمع شدنـد و با ابوبکر به عنوان خلیفه بیعت کردند و او را روی کار آوردند(۱).

درباره این دلیل، سخن صاحب شرح المقاصد از بزرگان علم کلام کافی است که می گوید:

مـا وقـتی که می گوییم بر امـامت ابوبکر اجمـاع و اتّفـاق داریم، ادّعـای اجمـاع حقیقی و واقعی نمی کنیم چرا که مـدّعی هسـتیم بر خلاف ابوبکر هم عدّه ای اتّفاق داشتند. و چنین نیست که همه مردم راضی به امامت ابوبکر بودند، بلکه امامت او در حقیقت بعد از اختلاف بین مهاجرین و انصار و القای کشمکش بین انصار اوس و خزرج، و تنها با بیعت عمر در سقیفه آغاز شد(۲). و اشاره به این مطلب کافی است.

ولی اهل سـنّت با این که می دانند گروه زیادی با خلافت ابوبکر موافق نبودند در مراجعه به کتاب هایشان می گویند: بهتر است که از سـخن گفتن در چنین اموری پرهیز کنیم، چرا که رسول خدا صلی اللّه علیه وآله در مورد مسائلی که بین اصحاب رخ خواهد داد به سکوت امر فرموده است لذا نیازی به مطرح کردن این گونه امور نیست.

در این جا مناسب است که متن کلام سـعد تفتازانی را در کتاب شرح المقاصد نقل کنیم تا ببینید که چگونه به اضطراب افتاده اند و به کجا پناه برده اند.

سعد تفتازانی چنین می گوید:

تمامی دانشـمندان مسلمان بر امامت ابوبکر اتّفاق نظر دارند و با گمان نیکو به آنان، چنین استفاده می شود که اگر به این امر با دلیل های روشن معرفت پیدا نمی کردند، هرگز همه آن ها بر امامت ابوبکر اتّفاق نظر نداشتند(۳).

ما در پاسخ او چنین می گوییم:

اگر در امامت ابوبکر چنین بگوییم ناچار باید به خاطر گمان نیکو به اصـحاب رسول خدا صـلی اللّه علیه وآله از ایشان تقلید کنیم و اگر بحث تقلید به میان آید، دیگر چه نیازی است که خود را به زحمت انداخته و با بررسی آیات قرآن و روایات این مسئله را مورد بحث و گفت و گو قرار دهیم، بلکه از همان ابتدا می گوییم: در این امر از اصـحاب رسول خدا صـلی اللّه علیه وآله تقلید می کنیم، و آن ها چنین کردند ما هم به پیروی از آنان راه ایشان را ادامه می دهیم.

تفتازانی در ادامه می گوید:

باید احترام اصـحاب رسول خدا صلی اللّه علیه وآله حفظ شود و از طعن و تنقیص آن ها خودداری گردد و باید حدیث هایی که به گونه ای نقصـی را برای آنان ثابت می کنـد توجیه کرد، و آن ها را به غیر ظاهر تأویل نمود و آن حـدیث را در ویژه مواردی که به مهاجران و انصار مربوط می شود توجیه کنیم(۴). (۱) البته ما در این مورد در پژوهشی به نام «نقش شوری در امامت» درباره شوری سخن گفته ایم.

(۲) رجوع شود به: شرح المقاصد: ۵ / ۲۵۴ ـ ۲۶۷.

(۳) شرح المقاصد: ۲ / ۲۹۸.

(۴) شرح المقاصد: ۲ / ۳۰۳.

## سخن تفتازانی درباره دلایل امامیه

سخن تفتازانی درباره دلایل امامیه

سعـد تفتازانی در کتاب خود سـخن امامیّه را نقل می کنـد و می گویـد: آن ها می گویند که بعد از رسول خدا صـلی اللّه علیه وآله امـامی جز علی نیست، زیرا امـام دارای شـرایطی از قبیل معصوم بودن از گناه، سـفارش رسول خـدا صـلی اللّه علیه وآله و برتر بودن نسبت به همگان است، و در هیچ کدام از اصحاب چنین شرایطی دیده نشده است.

وی پس از نقل این گفتار، به بزرگ امامیّه شـیخ محقق خواجه نصـیرالدین طوسـی و دانشمندان دیگر امامیه هجوم برده و به ساحت آن ها بی ادبی و جسارت می کند. اکنون عین عبارت او را نقل می کنیم تا حقیقت جویان از میزان فهم و درک و ادب آن ها آگاه شوند، و سپس این کلام را با سخنان علمای شیعه مقایسه کنند.

سعد تفتازانی چنین می گوید:

«احتجّت الشـیعهٔ بوجوه لهم فی إثبات إمامـهٔ علی بعـد النبی من العقل والنقل، والقـدح فیما عـداه من أصـحاب رسول اللّه الّذین قاموا بالأمر. ویدّعون فی کثیر من الأخبار الواردهٔ فی هذا الباب التواتر، بناء علی شـهرته فیما بینهم، وکثرهٔ دورانه علی ألسنتهم، وجریانه فی أندیتهم، وموافقته لطباعهم، ومقارعته لأسماعهم.

ولا یتأمّلون کیف خفی علی الکبار من الأنصار والمهاجرین، والثقات من الرواهٔ والمحدّثین، ولم یحتجّ البعض علی البعض، ولم یبرموا علیه الإبرام والنقض.

ولم یظهر إلّا بعـد انقضاء دور الإمامهٔ وطول العهد بأمر الرسالهٔ، وظهور التعصّـبات الباردهٔ، والتعسّـفات الفاسدهٔ، وإفضاء أمر الدین إلی علماء السوء، والملک إلی اُمراء الجور، ومن العجائب أنّ بعض المتأخّرین من المتشـغّبین، الّـذین لم یروا أحداً من المحدّثین ولا رووا حدیثاً فی أمر الدین، ملؤوا کتبهم من أمثال هذه الأخبار والمطاعن فی الصـحابهٔ الأخیار، وإن شـئت فانظر فی کتاب التجرید المنسوب إلی الحکیم نصیر الدین الطوسی، کیف نصر الأباطیل وقرّر الأکاذیب . . .»(۱).

شیعه در اثبـات امـامت علی بـا دلیـل های عقلی و روایی به چنـد وجه اقامه دلیل کرده است و به تمام کسانی که بعـد از رسول خـدا صلی اللّه علیه وآله امر اُمّت را به دست گرفتنـد طعنه وارد کرده و دربـاره آنـان عیب هـا و نقص هـای زیـادی گرفته انـد، حتّی در بسیاری از حدیث هایی که در این زمینه وارد شده ادّعای تواتر می کنند.

چرا که این احادیث در میان آن ها شـهرت پیدا کرده و در همه زمان ها این روایات بر سـر زبان هایشان بوده و با طبیعت درونی آن هـا همـاهنگی داشـته و همواره این طعن هـا و ایرادها را می شـنیدند، ولی هرگز فکر نمی کردنـد که چگونه این عیب ها از بزرگان مهـاجر و انصـار و روایت کننـدگانی که مورد اطمینان همه بوده انـد مخفی مانـده، و هیـچ کـدام از آن ها بر دیگری دلیل نیاورده و چیزی که دلالت بر درست یا نادرست بودن آن روایات باشد را بیان نکرده اند.

این طعنه ها و عیب ها از زمانی آغاز شـد که دوران امامت آنان گـذشت و سرسـختی های بی ارزش و کج روی های باطل آشـکار شد و امر دین به دانشمندان بدکردار، و ریاست بر مردم به پادشاهان ستم کار کشیده شد.

خیلی عجیب است که یکی از دانشـمندان آن هـا ـ که اهـل فتنه و آشوب بوده و از کسـانی است که گویـا هیـچ یک از گوینـدگان حدیث را ندیده و هیچ حدیثی در دین روایت نکرده است ـ کتاب هایش را از این گونه روایت ها و خبرهایی که به اصـحاب خوب رسول خدا صـلی اللّه علیه وآله طعنه و ایراد وارد کرده پر نموده است. حال اگر می خواهی به کتاب التجرید ـ که نوشـته نصیرالدین طوسی است ـ نگاه کن ببین چگونه از اباطیلی حمایت کرده و دروغ هایی را مقرر نموده است . . .». (۱) شرح المقاصد: ۲ / ۲۸۷.

## نقد سخن تفتازانی

نقد سخن تفتازانی

در پاسخ تفتازانی می گوییم:

ما از تفتازانی سپاسگزاریم که به همین مقدار ناسزا و ناروا گفتن به خواجه نصیرالدین طوسی رحمه اللّه اکتفا کرد، چرا که ابن تیمیّه به خاطر این که آن دانشمند نامی در کتاب التجرید از کتاب های اهل سنّت بر امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام دلیل آورده، نسبت هایی به او داده است که هیچ مسلمانی در حقّ پست ترین مردم آن گونه سخن نمی گوید، و گناهان بزرگی به او نسبت داده که گفتنی نیست(۱). (۱) یادآوری می شود که ما تحقیقی در این موضوع به نام «از افترائات ابن تیمیّه» انجام داده ایم.

## کلام آخر

کلام آخر

اصل این موضوع از این قرار است که ما ـ در برخی از مجلدات سلسه پژوهش های اعتقادی ـ بر امامت علی علیه السلام از کتاب های اهل سنّت دلیل اقامه کرده ایم و از کتاب های خودشان صحیح بودن آن دلیل ها را بیان نموده ایم و تمام استدلال خود را با کمال ادب و متانت مطرح کرده و به هیچ یک از دانشمندان اهل سنّت ناسزا و بی ادبی نکرده ایم. امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام را با سفارش و حدیث معتبر از رسول خدا صلی اللّه علیه وآله و معصوم بودن ایشان، و برتری آن حضرت را نسبت به تمام اصحاب ثابت کرده ایم.

تمام این استدلال ها را از کتاب های خود اهل سنّت و نظریات دانشمندان آن ها و معروف ترین کتاب های ایشان بازگو کردیم و هرگز ناسزا و سرسختی بی جا و کج روی نداشتیم.

آن گاه در کتاب حاضر دلیل های خود اهل سنّت در امامت ابوبکر را مورد بررسی قرار دادیم که گفته بودند: سفارش و حدیث جداگانه ای از پیامبر اکرم صلی اللّه علیه وآله در این باره نداریم ؛درباره اجماع و اتّفاق هم ـ با سختی و ناچاری ـ اعتراف کردند که چنین اتّفاقی واقع نشده است.

مهم ترین دلیل آن ها را نیز که برتر بودن ابوبکر از همه اصحاب بود بررسی نمودیم و از یکایک کتاب های خودشان ناتمام بودن آن را بیان کردیم.

به راستی گناه ما چیست که دلیل آن ها بر امامت ابوبکر ناتمام، و دلیل امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام بر امامتش از کتاب های آن ها تمام است؟

چرا آنان از حقیقت بحث نمی کنند؟

چرا حقیقت و واقعیّت تلخ می شود؟

برای چه به ناسزاگویی پناه می برند؟

چرا علمای شیعه را مورد هجوم سخنان خود قرار می دهند؟

آیا دشنام ها و شماتت ها، کشتارها و زندانی کردن دانشمندان شیعه از آغاز تا کنون برای آن ها کافی نیست؟

تا کی می خواهند به این گونه رفتار ادامه دهند؟

چرا چنین رفتار می کنند؟

ما می خواهیم از حقیقت بحث کنیم و بدانیم بعد از رسول خدا صلی اللّه علیه وآله به چه کسی اقتدا کنیم تا او را در اعتقادات و مشکلات علمی و احکام و دستورات واسطه بین خود و خدا قرار دهیم.

ما می خواهیم واقعیّت امر را برای خود روشن کنیم تا به پروردگار خود چنین بگوییم:

خدایا! ما در دلیل ها دقّت کردیم و جویای حقیقت شدیم و به این نتیجه رسیدیم که این شخص امام و پیشوای ما بعد از رسول خدا صلی اللّه علیه وآله است و به وسیله این پیشوای معصوم می توانیم به تو نزدیک شویم و ارتباط برقرار کنیم. امیدواریم همین تحقیق ما عذر پذیرفته شده ای در پیشگاه خداوند سبحان باشد.

بنا بر این، آن چه نقد و بررسی شد برای دوستی و دشمنی نبود، هیچ غرضی از مطرح کردن این سخنان نداریم و نیازی هم به ناسزا گفتن و دشنام دادن نمی بینیم.

راستی با این حال، تا کی حقیقت تلخ خواهد بود؟

تا کی حق را نخواهند پذیرفت و از آن پیروی نخواهند کرد؟

برای چه ناسزا می گویند؟ آیا جز افراد پست و نادان، این گونه سخن می گویند؟

از خداوند سبحان می خواهیم به ما توفیق دهد تا خشنودی او را فراهم آوریم. از حضرت باری تعالی می خواهیم ما را هدایت کند تا حقیقت ها را درک کرده و به آن عمل کنیم و پیرو حق و حقیقت باشیم. از او می خواهیم در روز ملاقات با او و به هنگام رو به رو شدن با رسول خدا صلی اللّه علیه وآله صورت هایمان را نورانی و سفید گرداند.

صلوات و درود خدا بر حضرت محمّد صلی اللّه علیه وآله و خاندان پاک آن حضرت باد.

## کتاب نامه

کتاب نامه

۱. قرآن کریم.

حرف «الف»

۲. الإستیعاب: ابن عبدالبرّ، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵.

۳. أسنی المطالب فی أحادیث مختلفهٔ المراتب: ابن درویش حوت، مکتبه التجاریهٔ الکبری، مصر، چاپ اول، سال ۱۳۵۵.

حرف «ت»

۴. تاریخ بغداد: خطیب بغدادی، دار الکتب علمیّه، بیروت، سال ۱۴۱۷.

۵. تاریخ الخلفاء: جلال الدین سیوطی، منشورات شریف رضی، قم، ایران، چاپ اول، سال ۱۴۱۱.

۶. تاریخ مدینهٔ دمشق: ابن عساکر، دار الفکر، بیروت، سال ۱۴۱۵.

۷. تلخیص المستدرک: ذهبی، دار المعرفه، بیروت، لبنان.

۸. تهذیب التهذیب: ابن حجر عسقلانی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵.

۹. تنزیه الشریعهٔ المرفوعهٔ عن الأحادیث الشنیعهٔ الموضوعه: ابن عرّاق کنانی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۰۱.

حرف «س»

۱۰. سنن ترمِذی: ترمِذی، دار الفکر، بیروت، چاپ دوم، سال ۱۴۰۳.

۱۱. سیره ابن هشام: ابن هشام، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵.

حرف «ش»

۱۲. شرح المقاصد: تفتازانی، منشورات شریف رضی، قم، ایران، چاپ اول، سال ۱۴۰۹ و دار المعارف نعمانیه، پاکستان، چاپ اول سال ۱۴۰۱.

۱۳. شرح المنهاج: (مخطوط) عبری فرقانی.

۱۴. شرح المواقف: سید شریف الجرجانی ویلیه حاشیهٔ السیالکوتی والحلبی، منشورات شریف رضـی، قم، ایران، چاپ اول، سال ۱۴۱۲.

حرف «ص»

۱۵. صحیح بُخاری: بُخاری، دار الفکر، بیروت، سال ۱۴۰۱.

۱۶. صحیح مسلم: مسلم نیشابوری، دار الفکر، بیروت.

حرف «ض»

۱۷. الضعفاء الکبیر: عُقَیلی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان.

حرف «ط»

۱۸. الطبقات الکبری: ابن سعد، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۱۸.

حرف «ف»

۱۹. فتح الباری: ابن حجر، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۰.

۲۰. الفصل فی الأهواء والملل والنحل: ابن حزم اندلسی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۶.

۲۱. فیض القدیر: مناوی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵.

حرف «ک»

۲۲. الکامل: عبداللّه عدی، دار الفکر، بیروت، چاپ سوم، سال ۱۴۰۹.

۲۳. کنز العمّال: متقی هندی، دار الرساله، بیروت، سال ۱۴۰۹.

حرف «ل»

۲۴. اللآلی المصنوعه فی الأحادیث الموضوعه: جلال الدین سیوطی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۷ هـ.

۲۵. لسان المیزان: ابن حجر عسقلانی، مؤسسه اعلمی بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۳۹۰.

حرف «م»

۲۶. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد: هیثمی، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۲.

۲۷. المستدرک: حاکم نیشابوری، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۱.

۲۸. مسند احمد بن حنبل: احمد بن حنبل، دار احیاء التراث العربی و دار صادر، بیروت، لبنان، چاپ سوم، سال ۱۴۱۵.

۲۹. المصنّف: ابن ابی شیبه کوفی، دار الفکر، بیروت، چاپ اول، سال ۱۴۰۹.

۳۰. منهاج السنهٔ النبویهٔ: ابن تیمیّهٔ، مکتبه ابن تیمیّه، قاهره، مصر، چاپ دوم، سال ۱۴۰۹.

۳۱. میزان الإعتدال: ذهبی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۶.

۳۲. الموضوعات: ابن الجوزی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵.

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خـدا جهاد نماییـد؛ این برای شـما بهتر است اگر بدانید حضـرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشـهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی

آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف ) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگـانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابـل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عـده ای خیر انـدیش اداره و تامین گردیـده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضـر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صـاحب اصـلی ایـن خـانه (قـائمیه) امیـد داشـته و امیـدواریم حضـرت بقیه الله الاـعظم عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف تـوفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شـماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شـماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سـندش، از امام حسـین علیه السـلام -: هر کس عهـده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جـدا کرده است و از علوم مـا که به دسـتش رسـیده، به او سـهمی دهـد تا ارشاد و هـدایتش کنـد، خداونـد به او می‌فرمایـد: «ای بنـده بزرگوار شریـک کننـده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سـزاوارترم. فرشـتگان من! برای او در بهشت، به عـدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسـکری علیه السـلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشـتن بینـوایی ضـعیف را دارد و تـو او را از دسـتش می‌رَهـانی، یـا مردی نـاصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضـعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سـپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسـند زیـد: امام حسـین علیه السـلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخوانـد و او اجابت کنـد، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹